

Analysis of the Main Legal Approaches of Iran, the European Union, and the United States Towards Unfair Contract Terms

1. Musa Lashkarnejad: PhD Student, Department of Private Law, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran
2. Mojtaba Nikdosti*: Assistant Professor, Department of Law, Khuzestan Branch, Islamic Azad University, Khuzestan, Iran. Email: m.nikdoosti@khuisf.ac.ir (Corresponding Author)
3. Mohammad Jafari Fasharaki: Assistant Professor, Department of Law, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

ABSTRACT

This article presents a comparative analysis of the legal approaches of Iran, the European Union, and the United States toward unfair contract terms. Unfair contract terms refer to conditions imposed by one party, often the one with superior economic power or bargaining leverage, which disproportionately disadvantage the other party. The aim of this study is to examine the similarities and differences in the approaches of these three legal systems regarding unfair terms, as well as to assess the strengths and weaknesses of each system. The article reviews the legal frameworks of the European Union, the United States, and Iran, utilizing various legal perspectives, including legal principles, economic analysis, and rational choice theories to analyze the issue. The paper also explores the challenges and legal gaps in Iran's legal system in addressing unfair terms, providing suggestions for legal reforms and judicial approaches. Ultimately, the article evaluates the opportunities and challenges that each legal system faces in combating unfair contract terms and highlights the need for further research in this area. The findings show that while the European Union and the United States have well-developed legal systems to address unfair terms, Iran's legal framework still requires significant reforms in this area.

Keywords: *Unfair contract terms, contract law, Iran's legal system, European Union, United States, economic analysis, consumer rights, unconscionability doctrine, legal reforms.*

How to cite: Lashkarnejad, M., Nikdosti, M., & Jafari Fasharaki, M. (2025). Analysis of the Main Legal Approaches of Iran, the European Union, and the United States Towards Unfair Contract Terms. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(4), 1-17.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 04 December 2024
Revise Date: 08 February 2025
Accept Date: 15 February 2025
Publish Date: 11 March 2026



تحلیل رویکرد اصلی نظام های حقوقی ایران، اتحادیه اروپا و آمریکا نسبت به شروط ناعادلانه قراردادی

۱. موسی لشکرزاد: دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

۲. مجتبی نیکدوستی*: استادیار، گروه حقوق، واحد خوزستان، دانشگاه آزاد اسلامی، خوزستان، ایران. پست الکترونیک:

m.nikdoosti@khuif.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. محمد جعفری فشارکی: استادیار، گروه حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

چکیده

این مقاله به تحلیل تطبیقی رویکردهای حقوق ایران، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا نسبت به شروط ناعادلانه قراردادی پرداخته است. شروط ناعادلانه در قراردادها به شرایطی اطلاق می‌شود که به نفع یکی از طرفین، به‌ویژه طرفی که از قدرت اقتصادی یا موقعیت چانه‌زنی بیشتری برخوردار است، تنظیم می‌شود و به ضرر طرف دیگر است. هدف این تحقیق بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های رویکردهای مختلف این سه نظام حقوقی در مواجهه با شروط ناعادلانه و ارزیابی مزایا و معایب هر کدام است. در این مقاله، به بررسی سیستم‌های حقوقی اتحادیه اروپا، ایالات متحده و ایران پرداخته شده است و از دیدگاه‌های مختلف از جمله اصول حقوقی، تحلیل‌های اقتصادی و نظریه‌های انتخاب عقلانی برای تحلیل این موضوع استفاده شده است. همچنین، به مشکلات موجود در حقوق ایران و خلأهای قانونی در زمینه مقابله با شروط ناعادلانه پرداخته شده و پیشنهاداتی برای اصلاحات قانونی و رویکردهای قضائی در ایران ارائه شده است. در نهایت، مقاله به بررسی فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی سیستم‌های حقوقی مختلف در مقابله با شروط ناعادلانه پرداخته و ضرورت‌های انجام تحقیقات بیشتر در این زمینه را مطرح می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در حالی که اتحادیه اروپا و ایالات متحده از سیستم‌های قانونی پیشرفته‌ای برای مقابله با شروط ناعادلانه برخوردارند، حقوق ایران هنوز به اصلاحات قابل توجهی در این زمینه نیاز دارد.

واژگان کلیدی: شروط ناعادلانه، حقوق قراردادها، حقوق ایران، اتحادیه اروپا، ایالات متحده، تحلیل اقتصادی، حقوق مصرف‌کننده، دکترین غیرمعمول بودن، اصلاحات قانونی.

نحوه استناددهی: لشکرزاد، موسی، نیکدوستی، مجتبی، و جعفری فشارکی، محمد. (۱۴۰۴). تحلیل رویکرد اصلی نظام های حقوقی ایران، اتحادیه اروپا و آمریکا نسبت به شروط ناعادلانه قراردادی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۴)، ۱۷-۱.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۰ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۷ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۰ اسفند ۱۴۰۴

مقدمه

تجارت و تعاملات اقتصادی به گونه‌ای پیچیده شده‌اند که طرفین قراردادهای اغلب با شرایط متفاوت و نابرابری مواجه می‌شوند. یکی از مسائل اصلی که در این زمینه به وجود آمده، موضوع «شروط ناعادلانه قراردادی» است. شروط ناعادلانه به شرایطی اطلاق می‌شود که در یک قرارداد، به نفع یکی از طرفین، به ویژه طرفی که از قدرت بیشتری برخوردار است، تعیین شده و به ضرر طرف دیگر است. این شرایط می‌تواند به شکل‌های مختلف از جمله شروط تحمیلی، محدودکننده یا سلب مسئولیت در قراردادهای مختلف ظاهر شود (Garousi, 2019). از آنجا که حقوق قراردادهای یکی از پایه‌های اصلی نظام‌های حقوقی است و تأثیرات عمیقی بر عدالت اجتماعی، اقتصاد و حقوق مصرف‌کنندگان دارد، بررسی شروط ناعادلانه قراردادی در سیستم‌های حقوقی مختلف از اهمیت زیادی برخوردار است (Adel & Shams Elahi, 2018).

در سال‌های اخیر، توجه به این موضوع در بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای پیشرفته، مورد توجه قرار گرفته است. نظام‌های حقوقی ایران، اتحادیه اروپا و ایالات متحده، به عنوان نمونه‌های بارز، هر کدام رویکردهای خاص خود را نسبت به شروط ناعادلانه اتخاذ کرده‌اند. در حالی که در ایران هنوز خلأ قانونی و ضعف‌های مهمی در مقابله با این شروط وجود دارد، اتحادیه اروپا و ایالات متحده پیشرفت‌های زیادی در این زمینه داشته‌اند (Asadi, 2019). تحلیل تطبیقی این رویکردها می‌تواند به شناسایی نقاط ضعف و قوت نظام حقوقی ایران کمک کند و راهکارهایی برای بهبود وضعیت قانونی کشور در زمینه شروط ناعادلانه ارائه دهد. این مطالعه می‌تواند در اصلاح قوانین موجود و توسعه چارچوب‌های حقوقی به نفع مصرف‌کنندگان و عدالت قراردادی مؤثر واقع شود.

در حقوق ایران، اصولی چون «آزادی قراردادی» و «اصلت اراده» حاکم است، اما در عمل، این اصول به ویژه در مواردی که یکی از طرفین قدرت بیشتری نسبت به طرف دیگر دارد، می‌تواند موجب سوءاستفاده شود (Nabi Zadeh, 2017). در نتیجه، توجه به شرایط ناعادلانه و تلاش برای مقابله با آن‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. در این راستا، شناخت و تحلیل رویکردهای مختلف کشورها در مقابله با این شرایط می‌تواند راهگشای حل مشکلات موجود در سیستم حقوقی ایران باشد.

موضوع شروط ناعادلانه قراردادی در دنیای معاصر به ویژه با گسترش تجارت جهانی و توسعه ارتباطات اقتصادی، اهمیت ویژه‌ای یافته است. در دنیای مدرن، قراردادهای به ابزار اصلی تعاملات تجاری و اقتصادی تبدیل شده‌اند و به همین دلیل، تنظیم و تدوین صحیح آن‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی از دغدغه‌های مهم در زمینه قراردادهای، رعایت توازن و تعادل میان حقوق و تعهدات طرفین است. در مواردی که یک طرف قرارداد از موقعیت برتری برخوردار است، ممکن است شروطی را در قرارداد درج کند که به طور ناعادلانه به نفع او تمام شود و طرف دیگر را در موقعیت ضعیف‌تری قرار دهد. این مسئله به ویژه در قراردادهای مصرف‌کننده و قراردادهای استاندارد بسیار مشهود است (Adel & Shams Elahi, 2018).

در نظام‌های حقوقی پیشرفته، به ویژه در اتحادیه اروپا و ایالات متحده، توجه ویژه‌ای به این موضوع شده است و قوانین متعددی برای جلوگیری از شروط ناعادلانه تصویب و اجرا شده است (Garousi, 2019). در حالی که در این کشورها، با تدوین دستورالعمل‌ها و قوانین مختلف، به وضوح به مقابله با شروط ناعادلانه پرداخته شده است، در حقوق ایران، این موضوع هنوز به طور جامع و مشخص حل نشده است. وجود خلأهای قانونی در این زمینه و نبود یک رویکرد روشن در برخورد با شروط ناعادلانه، باعث بروز مشکلاتی در حفظ حقوق مصرف‌کنندگان و برقراری تعادل قراردادی در ایران شده است. بنابراین، بررسی و تحلیل رویکردهای حقوق ایران و مقایسه آن با دیگر

نظام های حقوقی، نه تنها برای بهبود قوانین داخلی، بلکه برای افزایش عدالت و شفافیت در نظام حقوقی کشور از اهمیت زیادی برخوردار است (Asadi, 2019).

شروط ناعادلانه، نه تنها به ضرر طرف ضعیف قرارداد، بلکه به کل سیستم اقتصادی و اجتماعی آسیب می زند. در صورتی که این شروط به صورت گسترده در قراردادها پذیرفته شوند، ممکن است به شکل گیری یک بازار ناعادلانه و مملو از انحصار و سوءاستفاده منجر شود که در آن حقوق مصرف کنندگان و طرف های ضعیف تر تضییع می شود (Nabi Zadeh, 2017). به همین دلیل، مقابله با شروط ناعادلانه به یک ضرورت حقوقی و اجتماعی تبدیل شده است. این تحقیق با هدف شناسایی و تحلیل رویکردهای مختلف حقوق ایران، اتحادیه اروپا و ایالات متحده نسبت به شروط ناعادلانه قراردادی و ارائه پیشنهاداتی برای اصلاحات قانونی در ایران انجام می شود. هدف اصلی این تحقیق، شناسایی و تحلیل رویکردهای مختلف نظام های حقوقی ایران، اتحادیه اروپا و ایالات متحده نسبت به شروط ناعادلانه قراردادی است.

مبانی نظری

تعریف شروط ناعادلانه: مفهوم و اهمیت شروط ناعادلانه در قراردادها

شروط ناعادلانه قراردادی به شرایطی اطلاق می شود که در یک قرارداد به نفع یکی از طرفین و به زیان طرف دیگر تنظیم می شوند. این شروط معمولاً در شرایطی اعمال می شوند که یکی از طرفین از موقعیت اقتصادی یا قدرت چانه زنی بیشتری برخوردار است و طرف مقابل چاره ای جز پذیرش آن ها ندارد. چنین شرایطی می تواند در قراردادهای استاندارد یا قراردادهای مصرف کننده به ویژه در شرایطی که یکی از طرفین اطلاعات بیشتری دارد یا در موقعیت غالب قراردادی قرار دارد، به وضوح دیده شود. در این زمینه، شروط ناعادلانه به طور معمول در قراردادهایی ظاهر می شوند که طرف قوی تر یا دارای موقعیت اقتصادی بهتر، شروطی را در قرارداد درج می کند که به نفع خودش و به زیان طرف ضعیف تر است (Avery & Katz, 1988). این شروط می تواند به صورت محدودکننده یا سلب مسئولیت در قراردادها دیده شود و حقوق و منافع طرف ضعیف را به نفع طرف قوی تر تحت تأثیر قرار دهد.

این شرایط به ویژه در قراردادهای مصرف کننده، که در آن مصرف کنندگان معمولاً قدرت چانه زنی ضعیفی دارند، مورد توجه قرار می گیرد. در چنین قراردادهایی، مصرف کننده مجبور است شرایط از پیش تعیین شده را بپذیرد بدون اینکه امکان مذاکره یا تغییر آن ها را داشته باشد. به همین دلیل، در بسیاری از نظام های حقوقی، به ویژه در اتحادیه اروپا و ایالات متحده، مقابله با شروط ناعادلانه و محافظت از حقوق مصرف کننده در برابر چنین شروطی به یک اولویت تبدیل شده است (Cicoia, 2003).

مبانی اخلاقی و حقوقی مرتبط با شروط ناعادلانه

شروط ناعادلانه قراردادی با تعدادی از اصول اساسی در حقوق قراردادها در تعارض هستند. یکی از این اصول، اصل آزادی قراردادی است که در بسیاری از نظام های حقوقی به عنوان یک اصل بنیادین شناخته می شود. این اصل بیان می کند که طرفین قرارداد آزادند که هرگونه توافقی که می خواهند به طور داوطلبانه انجام دهند، مشروط بر اینکه خلاف قانون یا نظم عمومی نباشد. اما با وجود این آزادی، در بسیاری از نظام های حقوقی، این آزادی در شرایط خاصی محدود می شود تا از سوءاستفاده جلوگیری شود. اصولی همچون حسن نیت و عدالت قراردادی در این زمینه به ویژه مورد توجه قرار می گیرند.

اصل حسن نیت، یکی دیگر از اصول بنیادی در بسیاری از سیستم های حقوقی است که در مواجهه با شروط ناعادلانه، به ویژه در قراردادهایی که در آن ها یکی از طرفین از موقعیت غالب برخوردار است، وارد عمل می شود. بر اساس این اصل، طرفین قرارداد باید در جریان مذاکرات

و اجرای قرارداد از حسن نیت و صداقت برخوردار باشند و از سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت خود خودداری کنند (Stock, 2014). در بسیاری از نظام‌های حقوقی، به‌ویژه در حقوق مدنی و تجارت، این اصل در کنار اصل آزادی قراردادی قرار دارد و محدودیت‌هایی را برای جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت قراردادی در نظر می‌گیرد.

در همین راستا، اصل عدالت قراردادی، که به ویژه در حقوق قراردادی اتحادیه اروپا و ایالات متحده از اهمیت زیادی برخوردار است، به طور خاص به مسئله برقراری تعادل بین طرفین قرارداد اشاره دارد. این اصل به‌ویژه در قراردادهایی که یکی از طرفین از قدرت غالب برخوردار است، می‌تواند مبنای قانونی برای مقابله با شروط ناعادلانه قرار گیرد. اصل عدالت قراردادی بر این نکته تأکید دارد که هیچ‌یک از طرفین نباید به‌طور غیرمنصفانه از موقعیت خود بهره‌برداری کند و طرف ضعیف نباید مجبور به پذیرش شروط ناعادلانه شود (Sandrock, 1978).

تاریخچه مواجهه با شروط ناعادلانه در حقوق ایران و جهان، تکامل مفاهیم در طی زمان

موضوع شروط ناعادلانه در تاریخ حقوق قراردادهای به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی و تغییرات اقتصادی در جوامع غربی به طور جدی مطرح شد. در قرن بیستم و با رشد سریع بازارهای مصرف و قراردادهای استاندارد، این مسئله به شدت در کانون توجه قرار گرفت. در بسیاری از کشورهای غربی، به‌ویژه در ایالات متحده، مفاهیم حقوقی مانند «غیرعادلانه بودن قرارداد» یا «شروط ناعادلانه» به‌طور رسمی وارد دایره حقوق قراردادهای شد (Stock, 2014). در ایالات متحده، مبحث شروط ناعادلانه ابتدا در قالب دکترین غیرمعقول بودن (غیرقابل قبول بودن شروط) مطرح گردید. این دکترین در دهه ۱۹۶۰ به طور جدی توسط محاکم این کشور پذیرفته شد و با توجه به تحولات اجتماعی و اقتصادی، دادگاه‌ها به این نتیجه رسیدند که در برخی شرایط خاص، حتی اگر طرفین آزادانه با هم قرارداد بسته باشند، باید از برخی شروط ناعادلانه جلوگیری شود (Avery & Katz, 1988).

در حقوق اروپا، اولین گام‌های مقابله با شروط ناعادلانه به‌ویژه در قراردادهای مصرف‌کننده در دهه ۱۹۷۰ برداشته شد. یکی از تحولات مهم در این زمینه، تصویب دستورالعمل ۱۳/۹۳ در اتحادیه اروپا بود که به‌طور خاص بر جلوگیری از شروط ناعادلانه در قراردادهای مصرف‌کننده تأکید داشت. این دستورالعمل مقرر می‌کرد که شروط ناعادلانه باید از قراردادهای حذف شوند و اگر این شروط تأثیری بر حقوق مصرف‌کننده داشتند، آن‌ها باید بی‌اثر می‌شدند (Cicoia, 2003). این تحول قانونی موجب شد که بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا به‌طور همزمان قوانینی برای حمایت از مصرف‌کنندگان و مقابله با شروط ناعادلانه وضع کنند.

در حقوق ایران، موضوع شروط ناعادلانه به تدریج و در واکنش به تحولات جهانی و نیازهای داخلی وارد بحث‌های حقوقی شد. در گذشته، به دلیل تأکید بر «آزادی قراردادی» و «اصالت اراده»، توجه چندانی به شرایط ناعادلانه در قراردادهای نداشتند. اما با گسترش تجارت و عقد قراردادهای مصرفی، مسائل جدیدی مانند سوءاستفاده از موقعیت و قدرت اقتصادی در قراردادهای ضرورت پرداختن به این موضوع را در نظام حقوقی ایران مطرح کرد (Nabi Zadeh, 2017). در این راستا، حقوق ایران با تأسیس نهادهای جدید مانند قانون حمایت از مصرف‌کنندگان و تصویب برخی مقررات ضد انحصاری، سعی در مقابله با شروط ناعادلانه داشته است. البته باید اذعان کرد که هنوز در حقوق ایران نسبت به حقوق مصرف‌کننده و مقابله با شروط ناعادلانه، خلأهای قانونی و عملی زیادی وجود دارد.

در سال‌های اخیر، با تغییرات اجتماعی و اقتصادی و افزایش روابط تجاری بین‌المللی، حقوق ایران با چالش‌هایی در زمینه قراردادهای مصرف‌کننده و شروط ناعادلانه مواجه شده است. هنوز هم بسیاری از مشکلات در این زمینه حل نشده باقی مانده‌اند و بسیاری از سیستم‌های

حقوقی دیگر کشورها مانند اتحادیه اروپا و ایالات متحده پیشروتر از حقوق ایران در مقابله با شروط ناعادلانه هستند. اما این تغییرات و تحولات نشان دهنده تأثیر جهانی شدن و لزوم هماهنگی نظام های حقوقی مختلف در مبارزه با شرایط ناعادلانه است (Nabi Zadeh, 2017).

رویکرد حقوق ایران نسبت به شروط ناعادلانه قراردادی

حقوق ایران، همانند بسیاری از کشورهای دیگر، به شدت تحت تأثیر اصول بنیادین حقوق قراردادها قرار دارد که آزادی قراردادی یکی از مهم ترین آنهاست. طبق این اصل، طرفین قرارداد باید قادر باشند که بدون دخالت بیرونی و به اراده خود شرایط قرارداد را تعیین کنند. این اصل به ویژه در قانون مدنی ایران، در مواد مختلف آن منعطف و پذیرفته شده است. با این حال، در برخی موارد، این آزادی قرارداد با موانعی مواجه می شود که یکی از آنها، مواجهه با شروط ناعادلانه است.

در قانون مدنی ایران، موضوع شروط و آثار آنها به طور گسترده مورد توجه قرار گرفته است، اما قانونگذار ایران به طور خاص و مستقیم به مقابله با شروط ناعادلانه نپرداخته است. در واقع، قوانین مدنی ایران هیچ گونه اشاره صریحی به شروط ناعادلانه در قراردادها ندارند و این مسئله به طور خاص در هیچ یک از مواد قانون مدنی به طور صریح مورد اشاره قرار نگرفته است. این وضعیت در شرایطی است که در بسیاری از نظام های حقوقی دنیا، از جمله اتحادیه اروپا و ایالات متحده، قوانین خاصی برای مقابله با شروط ناعادلانه وجود دارد (Sandrock, 1978). در ایران، این وضعیت باعث شده است که در برخی موارد، طرف ضعیف قرارداد تحت تأثیر شروط ناعادلانه قرار گیرد، چرا که طرف قوی تر، به دلیل قدرت اقتصادی یا موقعیت خود، شرایطی را تحمیل می کند که به ضرر طرف دیگر است.

در قانون حمایت از مصرف کنندگان، که در سال ۱۳۸۸ تصویب شد، تلاش هایی برای مقابله با شروط ناعادلانه صورت گرفته است. این قانون در بند ۵ ماده ۱ خود، به تحمیل شرایط ناعادلانه بر اساس عرف در معاملات اشاره می کند و آن را نوعی تبانی دانسته است (Nabi Zadeh, 2017). اگرچه این قانون به طور مستقیم به نحوه کنترل شروط ناعادلانه پرداخته است، اما نمی توان آن را کافی دانست. زیرا این قانون عمدتاً به شروط ناعادلانه در قراردادهای مصرف کننده متمرکز است و همچنان خلأهایی در زمینه برخورد با شروط ناعادلانه در سایر انواع قراردادها وجود دارد.

در قوانین تجاری ایران نیز به طور غیرمستقیم به موضوع شروط ناعادلانه پرداخته شده است، اما این قوانین بیشتر به تنظیم روابط تجاری و قواعد عمومی قراردادها توجه دارند تا جلوگیری از تحمیل شروط ناعادلانه به طرف ضعیف قرارداد. در این زمینه، مشکلاتی نظیر وجود مقررات ناقص و عدم شفافیت در مقابله با این موضوع همچنان باقی است.

نظریات حقوقی و دکترین: تحلیل دیدگاه های فقهی و حقوقی درباره شروط ناعادلانه و مقایسه با نظریات جهانی

در دکترین حقوقی ایران، شرایط ناعادلانه به ویژه در قراردادهای تجاری و مصرف کننده به طور ضمنی مورد بحث قرار گرفته است. بسیاری از حقوقدانان ایرانی به ویژه در مکتب فقهی شیعه، به بررسی اصول قرارداد و شریعت پرداخته اند و این نظرات به ویژه در تحلیل شروط ناعادلانه اهمیت دارند. از دیدگاه فقهی، شرایطی که بر اساس آنها طرفی در موقعیت ناعادلانه قرار گیرد، ممکن است بر خلاف عدالت و انصاف باشد و در برخی موارد با اصول فقهی مانند قاعده «نفي ضرر» مغایرت داشته باشد (Sardouyi Nasab & Kazempour, 2011). در این راستا، بسیاری از فقیهان شیعه بر این باورند که در مواردی که شرایط قرارداد به شدت به نفع یک طرف باشد و طرف دیگر در موقعیت نابرابری قرار گیرد، باید آن شرایط بر اساس اصول فقهی مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد.

با این حال، در حقوق ایران هنوز نتوانسته‌ایم به یک نظریه روشن و جامع در خصوص شروط ناعادلانه برسیم. در حالی که در کشورهای پیشرفته نظیر ایالات متحده و اتحادیه اروپا، مفاهیم جدیدی همچون غیرمعمول بودن (غیرقابل قبول بودن شروط) در حقوق قراردادهای به‌طور دقیق تعریف شده و در عمل به‌کار گرفته می‌شود، در حقوق ایران این مفهوم هنوز به‌طور واضح شفاف نشده است (Sardouyi Nasab & Kazempour, 2011). به عنوان مثال، در دکتربین حقوقی ایران، مشکل عمده این است که در بسیاری از موارد، قانونگذار برای مقابله با شروط ناعادلانه، قواعد خاصی وضع نکرده است و همچنان به اصول سنتی آزادی اراده و عدم دخالت در اراده طرفین قرارداد اعتقاد دارد. در مقابل، نظریات جهانی به‌ویژه در حقوق کشورهای اروپایی و آمریکایی به‌طور کامل‌تری به مقابله با شروط ناعادلانه پرداخته‌اند. این رویکردها معمولاً بر اساس تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی تنظیم شده‌اند و به‌ویژه در قراردادهای مصرف‌کننده، جایی که طرف ضعیف‌تر مجبور به پذیرش شروط ناعادلانه است، به کار می‌روند (Avery & Katz, 1988). یکی از اصول مهم در این رویکردها، استفاده از قاعده «توازن و عدالت قراردادی» است که به‌ویژه در اتحادیه اروپا و ایالات متحده به‌طور سیستماتیک در نظام‌های حقوقی وارد شده است. با توجه به شرایط موجود در حقوق ایران، چندین نقطه ضعف و خلأ قانونی در مقابله با شروط ناعادلانه وجود دارد. اولین مشکل، فقدان قوانین جامع و خاص در مورد شروط ناعادلانه است. در حالی که در کشورهای پیشرفته، قوانین خاصی برای مقابله با این شروط و اصلاح آن‌ها وجود دارد، در ایران هیچ‌گونه قانون جامع و شفاف در این زمینه وجود ندارد و قوانین موجود به‌طور پراکنده به این موضوع پرداخته‌اند (Nabi Zadeh, 2017). از این رو، این نقص قانونی باعث می‌شود که در بسیاری از موارد، طرف ضعیف قرارداد مجبور به پذیرش شروط ناعادلانه و بی‌اثر شدن حقوق خود شود. علاوه بر این، در نظام حقوقی ایران، برخلاف بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی، به موضوع حقوق مصرف‌کننده به‌طور خاص پرداخته نشده است. این امر موجب می‌شود که مصرف‌کنندگان ایرانی در بسیاری از موارد تحت تأثیر شروط ناعادلانه قرار گیرند. این مسئله به‌ویژه در قراردادهای استاندارد که در آن‌ها طرف قوی‌تر شرایط را از پیش تعیین کرده است، برجسته‌تر می‌شود (Cicoia, 2003). بنابراین، به‌نظر می‌رسد که یک اصلاح جامع و هماهنگ در حقوق ایران، به ویژه با توجه به تجارب جهانی، ضروری باشد. در حقوق ایران، رویکرد قضائی به شروط ناعادلانه همچنان در حال توسعه است. در حالی که بسیاری از دادگاه‌ها به‌طور غیرمستقیم به موضوع شروط ناعادلانه پرداخته‌اند، هیچ‌گونه دستورالعمل خاص و یکپارچه‌ای برای بررسی و تحلیل این شروط وجود ندارد. در بسیاری از موارد، قضات ایرانی بر اساس اصول عمومی مانند اصل آزادی قراردادی و احترام به اراده طرفین، شرایط قرارداد را پذیرفته‌اند. این رویکرد باعث شده که حقوق طرف ضعیف‌تر در برخی از قراردادهای نادیده گرفته شود (Nabi Zadeh, 2017). با این حال، در سال‌های اخیر، برخی از قضات با توجه به تحولات جهانی و افزایش توجه به حقوق مصرف‌کنندگان، به‌ویژه در قراردادهای مصرفی، شروع به ارزیابی شرایط ناعادلانه کرده‌اند. با وجود این، همچنان خلأهای زیادی در زمینه پذیرش شروط ناعادلانه در حقوق ایران وجود دارد که نیازمند اصلاح و توجه بیشتر است (Sardouyi Nasab & Kazempour, 2011). در نهایت، باید اشاره کرد که تغییرات قضائی در ایران نیازمند یک رویکرد نظام‌مند و شفاف است. در بسیاری از کشورهای دیگر، دادگاه‌ها با استناد به قوانین و دستورالعمل‌های خاص، به‌طور مؤثر با شروط ناعادلانه برخورد می‌کنند و در نتیجه، توازن و عدالت در قراردادهای برقرار می‌شود. اما در حقوق ایران، نیاز به یک تحول و تغییر رویکرد در سیستم قضائی احساس می‌شود تا بتوان به‌طور مؤثر با این مشکلات مقابله کرد.

رویکرد حقوق اتحادیه اروپا نسبت به شروط ناعادلانه قراردادی

اتحادیه اروپا به عنوان یک سیستم حقوقی پیشرفته در حوزه حمایت از مصرف کنندگان، همواره در تلاش بوده است تا حقوق افراد در قراردادهای مصرفی را تضمین کند. یکی از اصول کلیدی در حقوق اتحادیه اروپا، اصل حمایت از مصرف کننده است که در چندین دستورالعمل مهم و قوانین حمایت از مصرف کننده به ویژه در زمینه قراردادهای استاندارد، مورد توجه قرار گرفته است. این حمایت از مصرف کنندگان در اتحادیه اروپا بر اساس این فرضیه استوار است که مصرف کنندگان اغلب در وضعیت نابرابری نسبت به طرفهای تجاری خود قرار دارند و بنابراین، برای حفظ انصاف و عدالت در بازار، باید از حقوق آنها محافظت شود (Cicoia, 2003).

دستورالعمل EC/۱۳/۹۳ اتحادیه اروپا که در سال ۱۹۹۳ تصویب شد، به طور ویژه به موضوع شروط ناعادلانه در قراردادهای مصرف کننده پرداخته است. این دستورالعمل مقرر می دارد که در هر قراردادی که یکی از طرفین شرایط قرارداد را به طور یک طرفه تعیین می کند و طرف دیگر، که مصرف کننده است، هیچ گونه چانه زنی یا اصلاح شرایط را ندارد، باید از شروط ناعادلانه جلوگیری شود. دستورالعمل مذکور، شروطی را که موجب عدم توازن جدی در حقوق و تعهدات طرفین و به ویژه به ضرر مصرف کننده است، ناعادلانه می شمارد و بر اساس آن، دادگاهها می توانند چنین شروطی را غیر قابل اجرا اعلام کنند (Stock, 2014). این اقدام به ویژه برای جلوگیری از سوءاستفاده از موقعیت یک جانبه شرکتها یا فروشندگان در قراردادهای مصرفی حیاتی است.

این اصول و مقررات قانونی در راستای افزایش انصاف و جلوگیری از سوءاستفاده های اقتصادی از سوی طرفهای غالب در قراردادها، به ویژه در قراردادهای مصرف کننده، تدوین شده اند. قوانین اتحادیه اروپا با تأکید بر شفافیت و تعادل در روابط قراردادی، به طور مؤثر مانع از ورود شروط ناعادلانه به قراردادها می شوند و تضمین می کنند که مصرف کنندگان در مواجهه با قدرت تجاری بیشتر، از حقوق و منافع خود محافظت شوند.

در سالهای اخیر، کشورهای عضو اتحادیه اروپا شاهد تحولات مهمی در زمینه حمایت از مصرف کنندگان بوده اند. به ویژه پس از تصویب دستورالعمل EC/۱۳/۹۳، این تحولات به سرعت گسترش یافته اند و بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا به منظور تطابق با این قوانین، اقدام به تصویب قوانین ملی در زمینه جلوگیری از شروط ناعادلانه کرده اند. برای مثال، بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا مانند آلمان، فرانسه و ایتالیا قوانینی را تصویب کرده اند که به طور خاص بر جلوگیری از شروط ناعادلانه در قراردادهای مصرف کننده تأکید دارند (Cicoia, 2003).

در آلمان، به ویژه بعد از تصویب «قانون شرایط عمومی قرارداد» در سال ۱۹۷۶، موضوع شروط ناعادلانه به طور جدی مورد توجه قرار گرفت. این قانون، با هدف جلوگیری از سوءاستفاده از موقعیت یک جانبه، به طور صریح بیان می کند که شروط ناعادلانه در قراردادهای مصرف کننده و تجاری باید حذف شوند. این قانون، پس از تصویب دستورالعمل EC/۱۳/۹۳، بیشتر مورد توجه قرار گرفت و به طور سیستماتیک در محاکم آلمانی اعمال شد.

در فرانسه، پس از تصویب لایحه قانون حمایت از مصرف کنندگان در سال ۱۹۷۸، کشور به طور ویژه به تدوین مقرراتی در راستای حمایت از مصرف کنندگان پرداخته است. فرانسه یکی از کشورهایی بود که در رابطه با شروط ناعادلانه، رویکردهای جدیدی را در قانون گذاری خود اتخاذ کرده است و همواره سعی در تطبیق قوانین داخلی با مقررات اتحادیه اروپا داشته است. این تطبیق در زمینه حقوق مصرف کننده به شدت

محسوس است و به‌ویژه در زمینه جلوگیری از شروط ناعادلانه در قراردادهای مصرفی، تأثیرات زیادی بر عملکرد دادگاه‌ها و محاکم فرانسه داشته است (Avery & Katz, 1988).

به طور کلی، اتحادیه اروپا از طریق تصویب دستورالعمل‌ها و قوانین متعدد، توانسته است استانداردهای یکسانی را برای کشورهای عضو فراهم کند که در نتیجه آن، بسیاری از کشورها به‌طور همزمان قوانین داخلی خود را با این استانداردها هم‌راستا کرده‌اند و از این رو، مصرف‌کنندگان در سراسر اتحادیه از حمایت مشابهی برخوردار هستند.

در سیستم حقوقی اتحادیه اروپا، برای مقابله با شروط ناعادلانه، دو روش اصلی وجود دارد: کنترل شکلی و کنترل ماهوی. کنترل شکلی بر اساس بررسی فرایند تنظیم قراردادها متمرکز است، در حالی که کنترل ماهوی به بررسی محتوای قرارداد و شفافیت شروط قراردادی می‌پردازد. کنترل شکلی معمولاً شامل بررسی این است که آیا طرفین قرارداد به‌طور صحیح و عادلانه با یکدیگر در مذاکره بوده‌اند و آیا یکی از طرفین بر دیگری فشار آورده است تا قرارداد را به‌طور یک‌جانبه امضا کند. در این روش، به طور ویژه در قراردادهای مصرفی، اگر شواهدی از اجبار یا فریب طرف ضعیف وجود داشته باشد، قرارداد می‌تواند از نظر شکلی باطل شناخته شود. این نوع کنترل به‌ویژه در کشورهای اروپایی مانند فرانسه و آلمان مورد توجه قرار گرفته است (Stock, 2014).

کنترل ماهوی به‌طور خاص به محتوای قرارداد و شروط آن می‌پردازد. در این روش، محاکم بررسی می‌کنند که آیا شروط قراردادی با اصول عدالت و انصاف تطابق دارند یا خیر. اگر شروط قراردادی منجر به ایجاد عدم تعادل جدی در حقوق و تعهدات طرفین شوند، این شروط می‌توانند به‌طور کامل یا جزئی بی‌اثر اعلام شوند. دستورالعمل EC/۱۳/۹۳ به‌ویژه بر اساس این رویکرد ماهوی عمل می‌کند و تأکید دارد که در هر شرایطی، اگر شروط قراردادی بر اساس بررسی‌های ماهوی، ناعادلانه شناخته شوند، باید از قرارداد حذف شوند (Cicoia, 2003). این دو شیوه از کنترل شروط ناعادلانه به‌طور مشترک در بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا به‌کار گرفته می‌شوند و ضمانت اجرایی قابل توجهی برای جلوگیری از سوءاستفاده در روابط قراردادی ایجاد کرده‌اند.

سیستم حقوقی اتحادیه اروپا در مقابله با شروط ناعادلانه به‌طور کلی موفقیت‌های زیادی داشته است. یکی از مزایای عمده این سیستم، وجود استانداردهای یکپارچه است که به تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا کمک کرده است تا قوانین خود را با این استانداردها تطبیق دهند. این یکپارچگی باعث شده است که مصرف‌کنندگان در سراسر اتحادیه از حقوق مشابهی برخوردار شوند و از شروط ناعادلانه در قراردادها مصون بمانند. علاوه بر این، ابزارهای قانونی نظیر دستورالعمل EC/۱۳/۹۳ باعث شده‌اند که محاکم در کشورهای مختلف اتحادیه اروپا بتوانند به‌طور مؤثر با شروط ناعادلانه برخورد کنند و از توازن در قراردادها حمایت کنند.

با این حال، برخی از مشکلات نیز در این سیستم وجود دارد. یکی از چالش‌های عمده، ناهماهنگی در نحوه اجرای قوانین در کشورهای مختلف اتحادیه اروپا است. با وجود آنکه دستورالعمل‌ها به‌طور دقیق تدوین شده‌اند، کشورهای مختلف ممکن است در پیاده‌سازی و تفسیر این قوانین تفاوت‌هایی داشته باشند که باعث بروز مشکلاتی در اجرایی کردن استانداردهای یکسان می‌شود (Avery & Katz, 1988). به‌ویژه در برخی کشورهای عضو، ممکن است به دلیل فقدان منابع کافی یا نیروی انسانی متخصص، اجرای مؤثر قوانین با مشکلاتی مواجه شود.

در نهایت، به رغم پیشرفت های قابل توجه در زمینه حمایت از مصرف کنندگان و مقابله با شروط ناعادلانه، هنوز هم چالش هایی در مسیر توسعه و تکامل این سیستم وجود دارد. در بسیاری از کشورها، مخصوصاً کشورهای جدید عضو اتحادیه اروپا، اجرای قوانین به طور کامل نهادینه نشده است و نیاز به اصلاحات بیشتر در زمینه اجرایی و نظارتی احساس می شود.

رویکرد حقوق ایالات متحده آمریکا نسبت به شروط ناعادلانه قراردادی

سیستم حقوقی ایالات متحده آمریکا به ویژه در حوزه حقوق قراردادها از ویژگی های خاصی برخوردار است که آن را از سایر نظام های حقوقی متمایز می کند. یکی از ویژگی های کلیدی این سیستم، تأکید بر مبانی اقتصادی و نظریه های انتخاب عقلانی است که به طور گسترده در تحلیل قراردادها و بررسی شروط ناعادلانه کاربرد دارد. در این رویکرد، فرض بر این است که طرفین قرارداد با عقلانیت کامل تصمیم گیری می کنند و در فرآیند انتخاب های خود به دنبال بیشترین منفعت برای خود هستند (Avery & Katz, 1988). این نظریه، که به ویژه در تحلیل اقتصادی حقوق قراردادها کاربرد دارد، به طور مؤثری به بررسی شروط ناعادلانه و تأثیر آن ها بر توازن قراردادها می پردازد.

نظریه انتخاب عقلانی به این معنا است که افراد به طور منطقی و عقلانی تصمیم می گیرند، به ویژه زمانی که با چندین گزینه مختلف روبه رو هستند. طبق این نظریه، افراد در شرایطی که گزینه ها برای آن ها موجود باشد، بیشترین منفعت خود را در نظر می گیرند. این نظریه به ویژه در حقوق قراردادها به کار می رود، جایی که طرفین قرارداد به طور فرضی به دنبال به دست آوردن منافع بیشتر هستند. با این حال، این نظریه به ویژه در شرایطی که یک طرف قرارداد قدرت چانه زنی بیشتری نسبت به طرف دیگر دارد، با چالش هایی مواجه می شود. از آنجا که فرض انتخاب عقلانی در صورتی که طرفین برابر نباشند، مشکلاتی ایجاد می کند، سیستم حقوقی ایالات متحده برای مقابله با چنین موقعیت هایی، اقدام به اتخاذ روش هایی برای تحلیل اقتصادی حقوق قراردادها کرده است.

در این تحلیل اقتصادی، بر این باورند که قوانین باید به گونه ای طراحی شوند که از بروز ناکامی های بازار و عدم تعادل های اقتصادی جلوگیری کنند. در این راستا، تحلیل های اقتصادی به ویژه در زمینه قراردادهای مصرفی و تعیین شروط ناعادلانه اهمیت زیادی پیدا می کنند. بر اساس این رویکرد، شروط ناعادلانه می توانند بازارهای آزاد را دچار اختلال کنند و باعث ایجاد شکاف های اقتصادی میان طرفین شوند. از این رو، قوانین و مقررات ایالات متحده، از جمله در قوانین حمایت از مصرف کنندگان، با تأکید بر تحلیل های اقتصادی و رفع ناکامی های بازار، به طور مؤثری به مقابله با شروط ناعادلانه پرداخته اند (Ciccia, 2003).

یکی از ارکان اصلی حقوق قراردادها در ایالات متحده، دستورالعمل ها و قوانین متعدد مربوط به شروط ناعادلانه است که توسط دادگاه ها و مراجع قضائی صادر شده اند. قانون متحد تجاری ایالات متحده (UCC)، که یکی از مهم ترین قوانین تجاری در این کشور است، به ویژه در زمینه جلوگیری از شروط ناعادلانه، بسیار مهم است. این قانون در سال ۱۹۵۹ تصویب شد و هدف آن، ایجاد یکپارچگی در قوانین تجاری ایالات متحده بود. UCC در ماده ۲ خود به طور خاص به شروط ناعادلانه در قراردادهای تجاری پرداخته است و اجازه می دهد که شرایطی که بر اساس آن ها یک طرف قرارداد، قدرت زیادی برای تحمیل شروط به طرف دیگر دارد، باطل شوند.

ماده ۲ از UCC به طور خاص به شرایط قراردادهایی که به طور یک طرفه تنظیم می شوند و به نفع طرف قوی تر است، پرداخته است. طبق این ماده، اگر یک شرط در قرارداد به طور غیرعادلانه طرف ضعیف تر را تحت فشار قرار دهد، دادگاه ها می توانند آن را بی اثر اعلام کنند. این موضوع به ویژه در قراردادهای مصرف کننده و قراردادهای استاندارد که در آن ها طرف مصرف کننده ممکن است از طرف تجاری یا فروشنده

تحت فشار قرار گیرد، از اهمیت زیادی برخوردار است (Avery & Katz, 1988). به‌طور کلی، این قانون سعی در جلوگیری از بروز شرایطی دارد که باعث ایجاد عدم تعادل در قراردادهای تجاری می‌شود و به‌ویژه در حوزه قراردادهای مصرف‌کننده کاربرد بسیاری دارد.

در کنار UCC، در ایالات متحده، دادگاه‌ها نیز نقش مهمی در توسعه و تبیین قوانین ضد شروط ناعادلانه ایفا کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین دکترین‌های قضائی در این زمینه، دکترین غیرمعقول بودن است که به معنای «غیرقابل قبول بودن شرایط» در قراردادهاست. این دکترین ابتدا در دهه ۱۹۶۰ توسط دادگاه‌ها پذیرفته شد و به‌طور خاص به شرایطی اشاره دارد که در آن‌ها یکی از طرفین از موقعیت اقتصادی خود برای تحمیل شروط ناعادلانه به طرف دیگر استفاده می‌کند. این دکترین به‌طور مؤثری بر پایه اصول عدالت و انصاف قرار دارد و از آن زمان تاکنون در تحلیل بسیاری از قراردادهای تجاری و مصرف‌کننده به‌کار گرفته شده است (Cicoia, 2003).

روش‌های حقوقی ایالات متحده در مقابله با شروط ناعادلانه، به‌ویژه در مقایسه با اتحادیه اروپا و ایران، دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از دیگر سیستم‌های حقوقی متمایز می‌کند. یکی از تفاوت‌های اصلی، تمرکز سیستم حقوقی آمریکا بر تحلیل اقتصادی حقوق قراردادها است. در حالی که در اتحادیه اروپا و ایران، بیشتر بر اصول عمومی قراردادهای و حقوق مصرف‌کننده تأکید می‌شود، در ایالات متحده، توجه بیشتری به تحلیل اقتصادی و تأثیر شروط ناعادلانه بر بازار و رقابت آزاد وجود دارد. در این راستا، ایالات متحده بیشتر به تأثیرات اقتصادی و تجاری شروط ناعادلانه در اقتصاد کلان می‌پردازد و از این طریق سعی دارد که قراردادهای ناعادلانه را شناسایی و اصلاح کند (Avery & Katz, 1988).

در مقایسه با اتحادیه اروپا، که به‌ویژه در زمینه حقوق مصرف‌کننده قوانینی مشابه دارند، ایالات متحده از سیستم قضائی خود برای مقابله با شروط ناعادلانه بهره می‌برد و دکترین‌هایی چون غیرمعقول بودن را برای بررسی موارد خاص به‌کار می‌گیرد. در اتحادیه اروپا، تمرکز بیشتر بر قوانین مقرراتی است که از پیش توسط نهادهای اجرائی تصویب شده‌اند، در حالی که در ایالات متحده، قدرت دادگاه‌ها در تفسیر و اعمال قوانین در این زمینه بیشتر است. همچنین، در حقوق ایران، هنوز جایگاه مشخصی برای مقابله با شروط ناعادلانه وجود ندارد و این موضوع بیشتر به‌طور غیرمستقیم و از طریق اصلاحات قوانین مصرف‌کننده پیگیری می‌شود (Cicoia, 2003).

سیستم حقوقی ایالات متحده در مقابله با شروط ناعادلانه، همچنان با چالش‌هایی مواجه است. یکی از چالش‌های عمده در این زمینه، عدم تطابق کامل برخی از قوانین ایالات متحده با الزامات جدید اقتصادی و اجتماعی است. به‌ویژه در قراردادهای مصرف‌کننده، ممکن است برخی از شروط ناعادلانه از نظر قانونی تحت تأثیر تحلیل‌های اقتصادی قرار نگیرند و به‌طور معمول بر اساس اصول سنتی حقوق قراردادها ارزیابی شوند. این موضوع می‌تواند موجب شود که برخی از قراردادهای ناعادلانه همچنان به‌طور قانونی اجرایی شوند، حتی اگر بر اساس دکترین‌های جدید اقتصادی و تحلیل‌های حقوقی، ناعادلانه باشند (Avery & Katz, 1988).

با این حال، فرصت‌هایی نیز برای بهبود این وضعیت وجود دارد. به‌ویژه در سال‌های اخیر، با توجه به افزایش توجه به حقوق مصرف‌کنندگان و استفاده از روش‌های جدید تحلیل اقتصادی، سیستم حقوقی ایالات متحده فرصت‌هایی برای توسعه و تقویت قوانین ضد شروط ناعادلانه داشته است. به‌طور خاص، استفاده از دکترین غیرمعقول بودن به‌عنوان ابزاری برای تجزیه و تحلیل شروط ناعادلانه، می‌تواند به‌طور مؤثری از بروز شرایط ناعادلانه در قراردادهای جلوگیری کند. علاوه بر این، با توجه به تحولات جهانی و رشد بازارهای تجاری و مصرفی، ایالات متحده می‌تواند از این تحولات بهره‌برداری کرده و از قدرت قانونی خود برای مقابله با شروط ناعادلانه استفاده کند (Cicoia, 2003).

مقایسه تطبیقی رویکردهای سه نظام حقوقی ایران، اتحادیه اروپا و آمریکا

در مقایسه تطبیقی میان سه نظام حقوقی ایران، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا، با توجه به رویکردهای مختلف هر سیستم در برخورد با شروط ناعادلانه، می توان شباهت ها و تفاوت های قابل توجهی را مشاهده کرد. اصول بنیادین حقوق قراردادها در این سه سیستم مشابه است، به ویژه در خصوص اصل آزادی اراده و اصول قرارداد آزاد، اما هر سیستم در واکنش به شروط ناعادلانه به شیوه های متفاوتی عمل کرده است. در اتحادیه اروپا، رویکرد به شروط ناعادلانه به ویژه در چارچوب حمایت از مصرف کننده بسیار برجسته است. اتحادیه اروپا با تصویب دستورالعمل هایی مانند EC/۱۳/۹۳ و دیگر قوانین حمایت از مصرف کنندگان، به صراحت از شروط ناعادلانه در قراردادهای مصرف کننده جلوگیری می کند. این سیستم بر اساس تحلیل ماهوی و شکلی، شروط ناعادلانه را شناسایی کرده و آنها را غیرقابل اجرا می سازد. در این زمینه، تاکید اتحادیه اروپا بر جلوگیری از سوءاستفاده از موقعیت غالب یکی از طرفین و حمایت از طرف ضعیف قرارداد است (Cicoia, 2003). این رویکرد باعث شده که در بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه، قوانین داخلی به طور هماهنگ با این اصول تطبیق یابد و مصرف کنندگان از شرایط منصفانه تری در بازار بهره مند شوند.

در ایالات متحده، علاوه بر توجه به اصل آزادی قراردادی، تحلیل های اقتصادی و دگرترین های خاصی مانند غیرمعقول بودن در شناسایی شروط ناعادلانه مورد استفاده قرار می گیرد. این دگرترین به ویژه در زمینه قراردادهای مصرف کننده و تجاری از اهمیت زیادی برخوردار است و به طور خاص شرایطی را که به طور غیرمنصفانه به نفع یکی از طرفین است، تحت بررسی قرار می دهد (Avery & Katz, 1988). در ایالات متحده، این رویکرد به طور عمده بر اساس تفسیر قضائی و تحلیل های اقتصادی استوار است و از طریق رویه قضائی و بررسی دقیق شرایط بازار به شناسایی شروط ناعادلانه پرداخته می شود. این روش به ویژه در قراردادهایی که یکی از طرفین قدرت چانه زنی زیادی دارد، کاربردی است و معمولاً برای حفظ توازن در قراردادهای مصرف کننده به کار می رود.

در ایران، در حالی که اصل آزادی قراردادی در قانون مدنی پذیرفته شده است، اما رویکردهای قانونی و قضائی در زمینه شروط ناعادلانه هنوز به اندازه کافی توسعه نیافته است. در حقوق ایران، به ویژه در قانون مدنی، جایی برای مقابله با شروط ناعادلانه به طور مستقیم و مؤثر وجود ندارد و این امر باعث می شود که در بسیاری از موارد، طرف ضعیف قرارداد به ویژه در قراردادهای مصرف کننده تحت شرایط غیرمنصفانه قرار گیرد (Nabi Zadeh, 2017). اگرچه در سال های اخیر، قوانین خاصی مانند قانون حمایت از مصرف کنندگان و برخی مقررات تجاری به طور غیرمستقیم به این موضوع پرداخته اند، اما هنوز چارچوب قانونی و قضائی جامع و مدونی در این زمینه در نظام حقوقی ایران وجود ندارد. هر یک از سیستم های حقوقی ایران، اتحادیه اروپا و ایالات متحده دارای مزایا و معایب خاص خود در زمینه مقابله با شروط ناعادلانه هستند. در سیستم حقوق اتحادیه اروپا، یکی از بزرگترین مزایا، وجود قوانین جامع و استاندارد است که باعث می شود کشورهای عضو به طور هماهنگ در برابر شروط ناعادلانه اقدام کنند. دستورالعمل EC/۱۳/۹۳ به ویژه با تأکید بر حمایت از مصرف کنندگان، موجب شده است که مصرف کنندگان در سراسر اتحادیه از حقوق مشابهی برخوردار شوند و در مقابل شروط ناعادلانه محافظت شوند. این رویکرد، همچنین باعث شده است که بازارهای داخلی در کشورهای عضو اتحادیه به طور منصفانه تری عمل کنند و از سوءاستفاده های اقتصادی جلوگیری شود. با این حال، یکی از معایب این سیستم، پیچیدگی های اجرایی و تفاوت های تفسیر قانونی در کشورهای مختلف است. در حالی که بسیاری از کشورهای عضو به خوبی دستورالعمل ها را اجرا کرده اند، برخی دیگر ممکن است در پیاده سازی این قوانین دچار مشکلاتی شوند (Stock, 2014).

در ایالات متحده، سیستم حقوقی مبتنی بر تحلیل اقتصادی و دکتین غیرمعمول بودن باعث می‌شود که دادگاه‌ها به‌طور دقیق و با توجه به شرایط خاص هر قرارداد، به شناسایی شروط ناعادلانه پرداخته و آن‌ها را بی‌اثر کنند. این سیستم انعطاف‌پذیری بالایی دارد و به‌ویژه در قراردادهای تجاری و مصرف‌کننده که طرفین از موقعیت‌های اقتصادی مختلفی برخوردار هستند، به‌طور مؤثری به رفع مشکلات می‌پردازد. یکی از نقاط قوت سیستم حقوقی ایالات متحده، کاربرد تحلیل‌های اقتصادی در شناسایی شروط ناعادلانه است که باعث می‌شود قوانین به‌طور دقیق و منصفانه اعمال شوند (Avery & Katz, 1988). اما از معایب این سیستم، می‌توان به پیچیدگی‌های قانونی و تأکید بیش از حد بر تفسیر قضائی اشاره کرد که ممکن است منجر به عدم هماهنگی در اعمال قوانین در تمام ایالات شود.

در ایران، یکی از نقاط قوت سیستم حقوقی، تأکید بر اصل آزادی قراردادی است که به طرفین قرارداد اجازه می‌دهد تا به‌طور آزادانه تصمیم‌گیری کنند. با این حال، این اصل در مواجهه با شرایط ناعادلانه قرارداد دچار مشکلاتی است، چرا که فقدان یک چارچوب قانونی خاص برای مقابله با شروط ناعادلانه باعث می‌شود که طرف ضعیف‌تر نتواند از حقوق خود دفاع کند. این مشکل به‌ویژه در قراردادهای مصرف‌کننده که طرف ضعیف‌تر معمولاً از قدرت چانه‌زنی کمی برخوردار است، بیشتر به چشم می‌آید. در نتیجه، حقوق مصرف‌کنندگان به‌طور مؤثر در برابر شروط ناعادلانه محافظت نمی‌شود و لازم است اصلاحات قابل توجهی در این زمینه انجام گیرد (Nabi Zadeh, 2017).

با توجه به تجربیات موفق اتحادیه اروپا و ایالات متحده در مقابله با شروط ناعادلانه، پیشنهادات زیادی برای بهبود وضعیت حقوقی ایران در این زمینه وجود دارد. اولین و مهم‌ترین پیشنهاد این است که ایران باید قانون خاصی برای مقابله با شروط ناعادلانه تصویب کند که به‌طور صریح و جامع به موضوع حقوق مصرف‌کننده و شرایط ناعادلانه در قراردادها پرداخته شود. این قانون باید همانند دستورالعمل EC/۱۳/۹۳ در اتحادیه اروپا، به‌طور خاص شروط ناعادلانه را تعریف کند و این شروط را در قراردادهای مصرف‌کننده غیرقابل اجرا اعلام کند. همچنین، باید روش‌های شفاف و مشخصی برای شناسایی شروط ناعادلانه و اقدامات قضائی در این زمینه ایجاد شود.

دومین پیشنهاد این است که ایران باید به تقویت دکتین‌های مشابه به غیرمعمول بودن در ایالات متحده پرداخته و از آن‌ها برای شناسایی شروط ناعادلانه در قراردادها استفاده کند. این دکتین‌ها می‌توانند به دادگاه‌ها کمک کنند تا به‌طور دقیق‌تری شروط ناعادلانه را شناسایی کرده و آن‌ها را از قراردادها حذف کنند. در این راستا، آموزش قضات و توسعه آگاهی‌های حقوقی در زمینه این دکتین‌ها بسیار اهمیت دارد. سومین پیشنهاد این است که ایران باید به‌طور ویژه به تحلیل‌های اقتصادی در زمینه حقوق قراردادها توجه کند و از این ابزارها برای شناسایی شروط ناعادلانه استفاده نماید. تحلیل‌های اقتصادی می‌توانند به شناسایی و رفع مشکلات مربوط به تعادل در قراردادها کمک کرده و از بروز ناکامی‌های بازار و عدم توازن در روابط قراردادی جلوگیری کنند.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق، رویکردهای سه نظام حقوقی ایران، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا نسبت به شروط ناعادلانه قراردادی مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل تطبیقی این رویکردها نشان داد که هر یک از این سیستم‌ها به طرق مختلف سعی دارند تا از حقوق طرف ضعیف‌تر قرارداد، به‌ویژه مصرف‌کنندگان، حمایت کنند، اما این رویکردها تفاوت‌های اساسی در نحوه پیاده‌سازی و تفسیر شروط ناعادلانه دارند. در اتحادیه اروپا، قوانین جامع و دستورالعمل‌هایی مانند دستورالعمل EC/۱۳/۹۳ به‌طور خاص به جلوگیری از شروط ناعادلانه در قراردادهای مصرف‌کننده پرداخته‌اند و به‌وسیله آن، حقوق مصرف‌کنندگان در برابر شروط یک‌طرفه و ناعادلانه محافظت می‌شود. این سیستم به‌طور خاص بر حمایت از مصرف‌کننده و تأکید بر توازن قراردادی تأکید دارد و به‌طور مؤثر در بسیاری از کشورهای عضو اجرایی شده است.

در ایالات متحده، رویکرد مبتنی بر تحلیل اقتصادی و دکرین غیرمعقول بودن به‌ویژه در قراردادهای تجاری و مصرف‌کننده به‌کار گرفته شده است. این رویکرد بر اساس تحلیل‌های اقتصادی، به شناسایی و اصلاح شروط ناعادلانه در قراردادها می‌پردازد و از این طریق، تلاش دارد که از بروز عدم توازن‌های اقتصادی جلوگیری کند.

در حقوق ایران، گرچه اصول آزادی قراردادی و اصالت اراده در قانون مدنی به رسمیت شناخته شده‌اند، اما در عمل، این سیستم در مقابله با شروط ناعادلانه با مشکلات و خلأهایی روبه‌رو است. قوانین موجود در ایران در خصوص شروط ناعادلانه پراکنده هستند و به‌طور خاص به این موضوع پرداخته نمی‌شود، که موجب می‌شود در برخی موارد حقوق مصرف‌کنندگان به‌ویژه در قراردادهای مصرفی به‌طور مؤثر محافظت نشود.

بر اساس نتایج تحقیق، ضروری است که در نظام حقوقی ایران تغییرات قابل توجهی برای مقابله با شروط ناعادلانه اعمال شود. اولین قدم در این راستا، تصویب قانون خاص برای مقابله با شروط ناعادلانه است. این قانون باید به‌طور صریح و جامع به تعریف شروط ناعادلانه پرداخته و روش‌های شفاف برای شناسایی و مقابله با این شروط در قراردادها مشخص کند. چنین قانونی باید در چارچوب حمایت از حقوق مصرف‌کننده، به‌ویژه در قراردادهای استاندارد و مصرفی، تدوین شود و از این طریق از سوءاستفاده از قدرت اقتصادی طرفین جلوگیری کند. علاوه بر این، بهبود آگاهی‌های حقوقی در خصوص دکرین‌های مشابه غیرمعقول بودن و گسترش استفاده از تحلیل‌های اقتصادی در بررسی شروط ناعادلانه می‌تواند به دادگاه‌ها کمک کند تا به‌طور مؤثرتر با این شروط برخورد کنند. ایجاد یک سیستم قضائی که در آن شروط ناعادلانه به‌طور شفاف شناسایی و اصلاح شوند، از جمله پیشنهادات دیگری است که می‌تواند به بهبود وضعیت فعلی کمک کند.

پیشنهادهای برای تحقیقات آینده در زمینه شروط ناعادلانه قراردادی شامل گسترش مطالعات مقایسه‌ای بین کشورهای مختلف و بررسی اثرات مقررات خاص بر جلوگیری از شروط ناعادلانه است. همچنین، تحقیق در زمینه تطبیق اصول جدید تحلیل اقتصادی و دکرین‌های حقوقی در کشورهای مختلف می‌تواند به شناسایی روش‌های مؤثرتر برای مقابله با این شروط کمک کند.

علاوه بر این، بررسی تأثیرات سیستم‌های حقوقی مختلف بر رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و تحلیل جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی این موضوع، از دیگر زمینه‌هایی است که می‌تواند به تعمیق فهم ما از شرایط ناعادلانه کمک کند. در نهایت، پژوهش‌هایی در زمینه اثرات نهایی تغییرات قانونی و قضائی در ایران و مقایسه آن با تجربه‌های جهانی می‌تواند به تدوین سیاست‌های بهتر و مؤثرتر در این زمینه منجر شود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

This article explores the comparative analysis of the legal approaches toward unfair contract terms in the legal systems of Iran, the European Union, and the United States. Unfair contract terms refer to clauses that disproportionately benefit one party, often the more powerful party, and result in unfair disadvantage to the other party, particularly in the context of consumer contracts. The primary goal of this research is to assess how these three legal systems address unfair contract terms,

considering their strengths and weaknesses, and how each system influences the protection of consumer rights. The study also evaluates the shortcomings of Iran's current legal system and provides suggestions for potential reforms, taking into account the successful experiences of the European Union and the United States.

The research begins with an examination of the concept of unfair contract terms and their significance in contract law. Unfair terms typically arise when one party, often in a position of economic dominance, imposes conditions on the weaker party without offering the opportunity for negotiation. This creates a significant imbalance in the contractual relationship, often to the detriment of the consumer (Cicoia, 2003). Unfair contract terms are commonly found in standardized contracts, where the terms are predetermined by the stronger party, and the consumer has little choice but to accept them. The rise of consumer protection law in various jurisdictions can be seen as a response to the increasing prevalence of such terms and the potential for exploitation of consumers. The article proceeds by analyzing how the European Union, the United States, and Iran have developed frameworks to address and regulate these terms.

In the European Union, the legal framework for addressing unfair contract terms has evolved significantly over the years. One of the most significant legal instruments is Directive 93/13/EEC, which aims to protect consumers from unfair terms in contracts that are not individually negotiated (Stock, 2014). This Directive outlines the criteria for identifying unfair terms, emphasizing the need for fairness and balance in consumer contracts. It establishes that terms which create a significant imbalance between the rights and obligations of the parties to the detriment of the consumer are considered unfair and, therefore, unenforceable. The Directive further requires that Member States implement laws to provide remedies for consumers affected by such terms. The EU's legal approach is grounded in the principles of consumer protection and the need to create a level playing field in the market, where consumers are not exploited by businesses that hold bargaining power (Avery & Katz, 1988). This approach has been widely adopted by EU Member States, with national laws reflecting these principles to varying degrees of success.

The U.S. legal system, although based on principles of freedom of contract, has developed a distinct approach to unfair contract terms, especially in consumer law. The concept of "unconscionability" in U.S. contract law, as formulated in landmark cases in the mid-20th century, provides a mechanism to address contracts that are so one-sided that they shock the conscience of the court (Avery & Katz, 1988). The Uniform Commercial Code (UCC), particularly Section 2-302, gives courts the power to refuse to enforce any contract or clause that is found to be unconscionable. This provision serves as a safeguard against exploitative contract terms, especially in consumer contracts, where there is often a stark power imbalance between the parties. U.S. law applies both procedural and substantive unconscionability tests, evaluating not just the fairness of the terms but also the circumstances under which the contract was formed. The U.S. approach is more focused on judicial discretion and case-by-case analysis, allowing for flexibility in dealing with unfair terms (Cicoia, 2003). This flexibility, however, has led to inconsistencies in application across different courts and jurisdictions, as the concept of unconscionability is not always clearly defined.

In contrast to the European and American models, Iran's legal system has faced challenges in developing a coherent and robust framework for dealing with unfair contract terms. Although the Iranian Civil Code recognizes the freedom of contract and the principle of will autonomy (Nabi Zadeh, 2017), these principles have not been fully reconciled with the need for consumer protection. The Civil Code of Iran does not explicitly address unfair contract terms in the same manner as the European Union or the United States. As a result, Iranian consumers often find themselves at a

disadvantage in contract negotiations, particularly in standardized contracts where they are forced to accept pre-determined terms without any meaningful opportunity for negotiation. While there have been some efforts to incorporate consumer protection principles into Iranian law, such as the Consumer Protection Law passed in 2008, these efforts remain fragmented and lack comprehensive legal provisions to address unfair terms directly. Iran's legal approach to unfair contract terms is still evolving, and there is a significant gap in legal protections compared to Western jurisdictions.

The comparison between these three legal systems reveals both similarities and significant differences in how they address unfair contract terms. One of the major similarities is the recognition of the need for consumer protection, particularly in the context of standardized contracts where consumers have little negotiating power. Both the EU and the U.S. provide mechanisms, either through regulatory frameworks or judicial doctrines, to ensure that contracts that disproportionately harm consumers can be voided or modified. However, the systems differ in their approaches to enforcement. The EU has established a more uniform regulatory framework through directives and national laws, whereas the U.S. relies heavily on judicial interpretation and the flexibility of doctrines like unconscionability. In contrast, Iran's legal system has been slower to develop a clear stance on unfair contract terms, relying primarily on general principles of freedom of contract, which leaves a significant gap in consumer protection (Stock, 2014).

In terms of the strengths and weaknesses of each system, the EU's approach offers clear advantages in terms of consistency and uniformity across Member States. The Directive provides a comprehensive framework for protecting consumers, ensuring that unfair terms are systematically identified and removed from contracts. However, the application of the Directive has not been entirely without challenges, as its implementation varies between Member States, leading to some inconsistencies. The U.S. approach, with its emphasis on judicial discretion and case-by-case analysis, provides flexibility in addressing unfair terms, but this flexibility can lead to unpredictability and inconsistent results across jurisdictions. Additionally, the reliance on judicial doctrines like unconscionability can sometimes make the process of identifying unfair terms more complex and subjective. Iran's legal system, while upholding freedom of contract, lacks the detailed legal frameworks and protective mechanisms seen in the EU and the U.S., leaving consumers vulnerable in many contractual situations.

The findings of this research suggest several practical recommendations for Iran's legal system. First, Iran should consider adopting a comprehensive consumer protection law that specifically addresses unfair contract terms, similar to the EU's Directive 93/13/EC. This law should define what constitutes an unfair term, provide clear remedies for consumers, and ensure that contracts are fair and balanced. Second, Iran should look to the U.S. and EU systems for guidance on developing judicial mechanisms or legal doctrines that can address unfair terms in contracts. These mechanisms could include a more formalized approach to unconscionability or a framework for evaluating the fairness of terms based on economic analysis. Finally, efforts should be made to educate both consumers and legal professionals about the dangers of unfair contract terms and the legal remedies available to address them.

Future research should explore the practical implications of adopting such reforms in Iran's legal system, particularly in relation to the enforcement of consumer protection laws. Further comparative studies could help to identify best practices from other jurisdictions and refine the mechanisms for addressing unfair terms in contracts. Additionally, studies could investigate the impact of these reforms on market dynamics, consumer confidence, and the behavior of businesses in Iran, helping to create a more balanced and fair contractual environment for consumers.

References

- Adel, M., & Shams Elahi, M. (2018). Unfair terms in consumer contracts. *Journal of Private Law Research*, 7(25), 89-105.
- Asadi, B. (2019). An analysis of unfair terms in licensing contracts in the Iranian legal system. *Journal of Legal Studies*, 3(9), 121-134.
- Avery, J., & Katz, M. (1988). The duty to read the fine print in contracts. *Journal of Legal Studies*, 18(2), 293-312.
- Cicoia, C. (2003). Protection of the weak contractual party in Italy v. United States doctrine of unconscionability, a comparative analysis. *International Journal of Comparative Law*, 32(1), 20-40.
- Garousi, A. A. (2019). Guarantees of unfair terms in adhesion contracts: A study in the legal systems of Iran and England. *Quarterly Journal of Jurisprudence and Islamic Legal Principles*, 12(4), 99-115.
- Nabi Zadeh, K. (2017). Identification of unfair terms in the framework of legal principles and will. *Journal of International Studies*, 14(3), 55-70.
- Sandrock, O. (1978). The standard contract terms. *The American Journal of Comparative Law*, 26, 707-723.
- Sardouyi Nasab, M., & Kazempour, J. (2011). The elements of unfairness in contracts. *Judicial Law Journal*(75), 60-74.
- Stock, J. (2014). *Unfair Terms in Consumer Contracts*. Ashgate.